



تحلیل گفتمان آیات مربوط به قیامت در دو جزء آخر قرآن*

سید حسین سیدی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

زهرا حامدی شیروان (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)

چکیده:

در این پژوهش آیاتی از جزء‌های بیست‌ونهم و سی‌ام قرآن مجید که درباره قیامت هستند، از منظر تحلیل گفتمان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند. هدف پژوهش این بود که مشخص شود ساختارهای گفتمان‌مدار به کار رفته هنگام سخن گفتن از قیامت کدامند و این ساختارها چه مفاهیم و محتوایی را درباره قیامت به مخاطب منتقل می‌کنند. ساختارهای گفتمان‌مدار به کار رفته در این آیات عبارت بودند از تعدی، وجهیت، کنش تعهدی و جملات پرسشی با کارکرد غیرمستقیم. از این ساختارها می‌توان به این نتایج دست یافت: قاطعیت خداوند هنگام سخن گفتن از روز قیامت، هشدار و سعی در بیداری غافلان، تأکید خداوند بر سهمگین و وحشتناک بودن روز قیامت برای اخطار و هشدار به انسان‌ها، قطعی و حتمی بودن وقوع قیامت.

کلیدواژه‌ها:

قیامت/ قرآن/ تحلیل گفتمان/ ساختارهای گفتمان‌مدار

مقدمه

قیامت که پایان جهان است، آغاز حیات جاوید است که مرگ را در آستانه سرای خود ذبح کرده و جاودانگی و خلود را به ارمغان می‌آورد و نیاز فطری هر موجود حیاطمندی را پاسخ مثبت گفته و مرگ را به حریم خود راه نمی‌دهد. تأمل

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۵، تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۷/۱۳.

درباره چنین حقیقتی از منظر عقل و نقل، از اهمیت و ضرورت فراوانی برخوردار است. (خرمی و بابایی، ۴۷)

بدون شک نگرش و دیدگاهی که انسان به پدیده مرگ و زندگی پس از مرگ، آخرت و قیامت دارد، تأثیر عمده و بسیار مهمی در شیوه زندگانی آدمی در جوانی و بزرگسالی دارد. بنابراین در این پژوهش به بررسی آیات مربوط به قیامت در دو جزء آخر قرآن مجید از منظر تحلیل گفتمان پرداخته شده است. در تحلیل گفتمان معمولاً سعی می‌شود به تحلیل ناگفته‌های یک متن پرداخته شود. این ناگفته‌ها از راه‌های مختلفی مانند بررسی واژگان یک متن و معانی آنها، دلالت‌های ضمنی واژگان و عبارات، پیش‌انگاری‌های موجود در متون و ساختار جملات و مؤلفه‌های نحوی مختلف می‌توانند آشکار شوند.

سؤال‌های اصلی این پژوهش عبارتند از:

۱. ساختارهای گفتمان‌مدار به‌کار رفته هنگام سخن گفتن از قیامت کدامند؟
 ۲. این ساختارها چه مفاهیم و محتوایی را درباره قیامت به مخاطب منتقل می‌کنند؟
- لازم به ذکر است که ساختارهای گفتمان‌مدار، «ساختارهایی هستند که به‌کارگیری یا عدم به‌کارگیری آنها و یا تغییر و تبدیل آنها به صورت دیگر در گفته یا متن باعث شود که از گفته برداشت‌های متفاوتی شود، مطلبی پوشیده و مبهم شود و یا صراحت بیشتری پیدا کند و یا بخشی از گفته را برجسته نماید و بخشی دیگر را در حاشیه قرار دهد.» (یارمحمدی، ۱۶۶)

مفاهیم نظری پژوهش

۱- گفتمان

میشل فوکو معنای بسیار گسترده‌ای برای گفتمان قائل است. او در دیرینه‌شناسی و تبارشناسی علوم اجتماعی و انسانی، از گفتمان به‌عنوان «مجموعه قواعد، اصول و صورت‌بندی‌هایی که به طور ناآگاهانه، علوم اجتماعی و انسانی را احاطه کرده است»، یاد می‌کند. (به نقل از تاجیک، ۳)

در میان تعاریف فراوان و مختلف و گاه متضادی که در مورد گفتمان توسط صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف بیان شده، باربارا جانستون یک تقسیم‌بندی دوگانه در مورد معنای واژه گفتمان ارائه داده است که با مفهوم گفتمان مدنظر در این پژوهش نیز سازگاری دارد. او می‌گوید می‌توان گفتمان را یک اسم غیر قابل شمارش (A mass noun) و یا یک اسم قابل شمارش (A countable noun) در نظر گرفت. در این صورت گفتمان به عنوان یک اسم غیر قابل شمارش، یعنی «نمودهای عینی و واقعی کنش ارتباطی با به کارگیری ابزار زبان (In the medium of language)» به حساب می‌آید. اگر گفتمان یک اسم قابل شمارش به کار برود، در این صورت می‌توان آن را به صورت جمع هم به کار برد.

گفتمان یعنی «روش‌های خاص سخن گفتن که منعکس‌کننده طرز فکرهای خاص هستند و همچنین خود نیز آن طرز فکرها را شکل می‌دهند.» این روش‌های به هم پیوسته طرز تفکر و سخن گفتن، ایدئولوژی‌ها را می‌سازند و کارشان این است که قدرت را در جامعه به جریان درآورند. برخی از تحلیل‌گران این دو معنای گفتمان را در نوشتار به صورتی مجزا از هم نشان می‌دهند؛ بدین صورت که گفتمان در کاربرد اول را (غیر قابل شمارش) با حرف بزرگ (Discourse) آغاز می‌کنند، و گفتمان در کاربرد دوم را (قابل شمارش) با حرف کوچک (discourse). (جانستون، ۲)

فرکلاف می‌گوید گفتمان مفهومی است که هم توسط نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران اجتماعی و هم توسط زبان‌شناسان به کار می‌رود. از نظر او گفتمان به معنای «کاربرد زبان به صورت گفتاری یا نوشتاری می‌باشد و همچنین دیگر فعالیت‌های نشانه‌ای مثل تصاویر دیداری (عکس، فیلم و...) و ارتباطات غیرکلامی (مثل ژست‌ها) را نیز دربر می‌گیرد»؛ یعنی همان چیزی که در زبان‌شناسی سنتی با عنوان کنش (Performance)، گفتار (Parole) یا همان کاربرد زبان از آن یاد می‌شود. (فرکلاف، ۶۲)

۲- تحلیل گفتمان

ارائه یک تعریف واحد از تحلیل گفتمان که جامع و مانع بوده و مورد پذیرش اکثریت قریب به اتفاق افراد باشد، کاری بس دشوار است. به‌طور خلاصه می‌توان

گفت شالوده‌ها و بنیان‌های بیشتر تعاریف و نظریاتی که در مورد تحلیل گفتمان وجود دارد، ریشه در دو گرایش مهم در زبان‌شناسی، یعنی ساخت‌گرایی و نقش‌گرایی دارند. آنهایی که تحلیل گفتمان را به مثابه «تحلیل زبان فراتر از سطح جمله» در نظر می‌گیرند، ساخت‌گرایند و آنهایی که گفتمان را به مثابه «زبان به هنگام کاربرد» می‌دانند، نقش‌گرا می‌باشند. همان‌گونه که ریچاردسون هم می‌گوید:

«تحلیل گفتمان از نظر نظری، روش‌شناختی و تحلیلی، حوزه‌ای بسیار گسترده است؛ ولی برخلاف مباحثات گسترده در حوزه تحلیل گفتمان، دو رویکرد کلی برای تعریف آن وجود دارد: اول مربوط می‌شود به دسته‌ای که گفتمان را به عنوان واحد خاصی از زبان در نظر می‌گیرند، مخصوصاً به عنوان واحدی فراتر از سطح جمله که همان تعریف ساخت‌گرایان یا صورت‌گرایان از گفتمان است؛ چرا که بر صورتی که زبان به خود می‌گیرد، تأکید دارد.» (ریچاردسون، ۱۵)

ولی این تعریف کفایت نمی‌کند، چرا که این تعریف، نظریات اجتماعی که ما را از روش کاربرد و تفسیر زبان آگاه می‌کنند، نادیده می‌انگارد. این جنبه‌های اجتماعی زبان در تعریف گسترده‌تری از گفتمان، یعنی همان تعریف نقش‌گرایان جای می‌گیرند؛ اینکه گفتمان باید به عنوان مطالعه زبان در کاربرد در نظر گرفته شود. نقش‌گرایان زبان را فعال در نظر می‌گیرند و می‌گویند تحلیل گفتمان یعنی مطالعه آنچه که افراد از طریق سخن و متن انجام می‌دهند. زبان به کار می‌رود تا کارهایی را انجام داده و چیزهایی را بیان کند که نه تنها به بافت بلافصل گوینده - متن - مخاطب مربوط است، بلکه به بافت‌های گسترده‌تر تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که این کنش ارتباطی را محدود می‌کنند نیز مربوط می‌باشد. علاوه بر نقش‌هایی که واژگان، عبارات و ساختارهای جمله‌مانند در برقراری ارتباط ایفا می‌کنند، تحلیل‌گران گفتمان می‌گویند که خود زبان نقش‌های بزرگ‌تر و گسترده‌تری را ایفا می‌کند. زبان هم‌زمان هم منعکس‌کننده واقعیت است و هم واقعیت را می‌سازد؛ یعنی زبان در تولید و بازتولید واقعیت اجتماعی نقش دارد. (همان، ۲۵-۲۲)

جانستون برخی از گزینش‌هایی را که تولیدکنندگان گفتمان انجام می‌دهند، به صورت زیر بیان می‌کند (جانستون، ۶۰-۵۴):

الف) **گزینش در مورد بازنمود اعمال، عاملان و رویدادها:** اینکه چه کسی یا چه چیزی به عنوان عامل نمایش داده می‌شود و عمل بر روی چه کسی یا چه چیزی اعمال می‌شود. یکی از حوزه‌هایی که می‌توان چنین تمایزهایی را در آن مشخص کرد، در زبان انگلیسی و بسیاری از زبان‌های دیگر دنیا، گزینش بین جمله معلوم و مجهول است. صورت مجهول معمولاً برای تصویرسازی عاملان یک عمل به صورت نامعلوم، مبهم، بدیهی یا بی‌اهمیت به کار می‌رود. همچنین می‌توان از صورت مجهول برای پنهان‌سازی یک عامل معلوم استفاده کرد، یا اصلاً بی‌اهمیت جلوه دادن این موضوع که عاملی دخیل بوده است.

اسم‌سازی (Nominalization) هم یکی دیگر از روش‌هایی است که بازنمایی رویدادها، اعمال و عاملان را می‌توان توسط آن کنترل کرد. اسم‌سازی یعنی واژه‌هایی را که می‌توانند به صورت فعل، قید یا صفت به کار بروند، با افزودن وندهای اسم‌ساز یا بدون آنها، به صورت اسم به کار ببریم. انتخاب‌هایی که شامل انتساب نقش‌های معنایی و اسم‌سازی می‌شوند، می‌توانند افراد را طوری بازنمایی نمایند که گویی بر سرنوشت خود هیچ اراده و کنترلی ندارند.

ب) **انتخاب‌هایی در مورد بازنمایی وضعیت دانش:** بسیاری از زبان‌ها برای سخن‌گویان خود روش‌هایی را برای بازنمایی رابطه‌شان با ادعاهایی که می‌کنند، فراهم می‌آورند. قیدهایی مثل «مسلماً، بدون شک، احتمالاً و شاید»، نشان‌دهنده این رابطه هستند. یا مثلاً کاربرد فعل «be» به زمان حال ساده، روشی برای نشان دادن صحت کامل یک ادعا می‌باشد. یا افعالی مثل اطلاع داشتن، شک داشتن، ادعا کردن یا تصور کردن، نشان‌دهنده درجه اطمینان در مورد صحت یک ادعا هستند. کاربرد این صورت‌های وجهی معرفت‌شناسانه (Epistemic) که نشان‌دهنده درجه اطمینانند، می‌تواند روشی برای مانع شدن از هرگونه بحث و مخالفت هم باشد. بر عکس صورت‌هایی که عدم اطمینان را می‌رسانند، می‌توانند سخن‌گویان را طوری نشان دهند که کمبود اعتماد به نفس یا هوش دارند. سخن‌گویان با صورت‌هایی که به کار می‌برند، می‌توانند خود را آگاه یا نه صرفاً حدس‌زننده جلوه دهند و همچنین ادعاهای خود را آگاهانه و مطمئن، ممکن یا غیر ممکن نشان دهند. یکی از

روش‌های ضعیف جلوه دادن افراد این است که در مورد ادعاهای خود، اظهار عدم اطمینان کنند (که به این کار احتیاط (Hedging) هم می‌گویند).

ج) **گزینش واژگان و نامگذاری:** تصمیم در مورد نامیدن چیزی می‌تواند حاوی ادعایی در مورد آن چیز باشد. همچنین گزینش از میان اصطلاحات موجود می‌تواند منعکس‌کننده ادعاهایی در مورد جهان باشد. حسن تعبیر (Euphemism) - یعنی برای واژه‌ای که معنای ضمنی منفی دارد، صورتی را به کار ببریم که ظاهراً خوشایندتر است - ، یکی از رایج‌ترین راه‌های دگرگویی است که عکس آن هم سوء تعبیر (Dysphemism) می‌باشد.

د) **انتخاب در مورد نمایش و گنجاندن آراء و عقاید دیگران:** همان طور که باخترین، زبان‌شناس روس بیان می‌کند، همه گفتمان‌ها چندنظری (Multi-voiced) یا چند تفسیری‌اند (heteroglossic). به عبارت دیگر گفتمان‌ها از تکه‌ها و بخش‌های گفتمان‌های دیگر، سبک‌های دیگر و عقاید دیگر ساخته شده‌اند. یکی از راه‌های باز نمود آشکار آراء دیگران، نقل قول و توصیف گفتار آنهاست. نویسنده در این رابطه می‌خواهد بداند چگونه می‌توان باز نمودی از آراء دیگران در راستای تحقق هدف گفتمان خود به وجود آورد؟ (همان)

پژوهش‌های پیشین در این زمینه

در این بخش پژوهش‌های انجام شده در مورد تحلیل گفتمانی قرآن و متون مذهبی و همچنین قیامت به اختصار بررسی می‌شوند. «العموش» در کتاب خود بر روی گفتمان سوره بقره کار کرده است. او کوشیده تا برخی از آثار و نشانه‌های تناسب زبانی در گفتمان قرآن را با داده‌های مختلف بافت روشن نماید. وی همچنین سعی نموده ابتدای متن را برای دسترسی به بافت و ابتدای بافت را محیط بر متن برای دستیابی به ساخت زبانی آن در دو محور به هم مربوط کند. این دو محور درهم تنیده عبارتند از: ۱- محور هم‌زمانی که در تحلیل پدیده‌ها بر روابط و ساخت‌های مرکب و پیوستگی آنها در بافتی به هم پیوسته در یک نگرش بافتی مشخص تکیه می‌کند. ۲- محور در زمانی که به تحول پدیده‌ها و تغییر وضع آنها در دوره‌های زمانی



پیاپی توجه دارد. به همین جهت در استقرای رابطه بین متن و بافت در قرآن در سوره بقره، گاه به رویکرد توصیفی توجه دارد و گاه به رویکرد اجتماعی.

باستانی و سوسنی در مقاله خود به بررسی تأثیر جنسیت در گفتمان دو ترجمه معاصر از قرآن پرداخته‌اند. در این مقاله نظام مردسالاری به مثابه یک گفتمان با کارکرد ایدئولوژیک مطرح شده است که از یک سو خرده‌گفتمان‌هایی را در دل دارد، و از سوی دیگر مانع از آن می‌شود که واقعیات فرهنگی و اجتماعی و حتی زیستی پیرامون آن به صورت بی‌طرفانه بازنمایی شود. این تحلیل تقابل بین دو نظام معنایی را نشان می‌دهد؛ گفتمانی که به بازتولید گفتمان مردسالاری می‌پردازد، در مقابل گفتمانی که سعی می‌کند نظم گفتمانی مردسالاری را به چالش بکشد و معانی جدیدی را بسازد تا نشانه‌های گفتمان برابری را تقویت نماید و تقدم هویت انسانی بر هویت جنسی را نمایان سازد. در واقع هریک از دو مترجم با استفاده از سازوکارهای گوناگون، سعی در برجسته‌سازی نشانه‌های گفتمان مطلوب خود و ساختارشکنی و حاشیه‌رانی نشانه‌های گفتمان مقابل دارند. (باستانی و سوسنی، ۱۳-۵)

سیدی در مقاله خود با بررسی واژگان کلیدی چون «الله» و «ایمان» و بررسی گزینش نام در سوره‌های قرآن مثل سوره «دخان»، بیان می‌کند که تنها از طریق این واژگان می‌توان متن قرآنی یا متن سوره را تحلیل نمود. او عقیده دارد که واژه در قرآن نقش کلیدی را ایفا می‌کند که می‌تواند به‌تنهایی بیانگر جهان‌بینی و جهان‌نگری صاحب متن باشد. از این‌رو گزینش واژه در قرآن کریم چنان استوار است که می‌تواند به‌تنهایی ابزار تحلیل گفتمان باشد. علاوه بر این می‌تواند بیانگر آن باشد که متن قرآن در حوزه واژگان نیز اعجاز واژگانی دارد. این اعجاز را این بار در گزینش واژه به عنوان ابزار تحلیل گفتمان می‌توان یاد کرد. (سیدی، ۳۲)

خرمی و بابایی نیز در مقاله خود به روز قیامت و شیوه‌های حسابرسی در این روز از منظر قرآن پرداخته‌اند. آنها بیان کرده‌اند که سؤال و پرسش در قیامت عمومی است و از همه افراد صورت خواهد گرفت. قیامت دارای مواقف و ایستگاه‌های گوناگونی است. در بعضی از این مواقف از همه سؤال می‌شود و گنهکاران مورد پرسش قرار می‌گیرند، ولی در بعضی دیگر از کسی سؤال نخواهد

شد و فقط مجازات در پی خواهد داشت. سؤالی که در قیامت از مجرمان خواهد شد، برای کشف حقیقت نیست؛ چون خداوند از حال آنها باخبر است، بلکه سؤال برای اعتراف کردن و اتمام حجت بر آنهاست و این خود نوعی عذاب روحی است. (خرمی و بابایی، ۵۵-۶۶)

تجزیه و تحلیل داده‌ها

مؤلفه‌های مورد استفاده در پژوهش

ون‌دایک ساختارهای گفتمان‌مدار و سطوح تحلیل را به سطوح گرافیکی، آوایی، ساخت‌واژی و نحوی و معنایی تقسیم کرده است. او این ساختارها را شامل ابزارهای متنی، کلان‌ساختارهای معنایی یا موضوعات، روابط گزاره‌ای مثل استلزام، ازپیش‌انگاری و...، ساختارهای طرح‌واره‌ای، روابط بدیعی مثل استعاره، کنایه، مجاز و...، آهنگ کلام و واج‌آرایی، کنش‌های گفتاری، ساختارها و روابط نحوی می‌داند. (ون‌دایک، ۲۰۶-۲۰۰)

تحلیل‌گران گفتمان و صاحب‌نظران دیگر در این حوزه، هرکدام به‌نوبه خود مجموعه‌ای از ساختارهای گفتمان‌مدار را برای انجام تحلیل‌ها معرفی و ارائه کرده‌اند؛ از موضوعات یا کلان‌ساختارهای معنایی گرفته، تا مؤلفه‌های نحوی مربوط به ساختار جملات و مؤلفه‌های انسجامی به‌کار رفته در متون، تا کاربرد واژگان و صفات و نام‌گذاری یا ارجاع. لازم به ذکر است که تحلیل‌گر می‌تواند با توجه به نوع متن مورد بررسی، مؤلفه‌های خود را برگزیند. در این پژوهش چهار مؤلفه تعدی، وجهیت، جملات سؤالی با محتوای غیرسؤالی و کنش تعهدی انتخاب شده‌اند که هرکدام به ترتیب معرفی شده و نمونه‌های آن در قرآن ارائه می‌شوند.

الف) تعدی

تعدی یا گذرا یا ناگذر بودن فعل، روابط بین شرکت‌کنندگان و نقش‌هایی را که آنها در فرآیندهای گزارش شده ایفا می‌کنند، توصیف می‌کند. میلز می‌گوید که مطالعه تعدی فعل مربوط به این است که اعمال چگونه نمایش داده می‌شوند، چه اعمالی در یک متن ظاهر می‌شوند، چه کسی آنها را انجام می‌دهد و در مورد چه کسی انجام شده‌اند. در مطالعه تعدی فعل، نکته اساسی این است که مجموعه‌ای از



انتخاب‌ها موجودند و هر متنی که تولید شده است، امکان این را داشته که به‌صورت دیگری تولید شود؛ یعنی انتخاب بین اینکه چگونه شرکت کنندگان یک رویداد نمایش داده شوند و خود آن رویداد چگونه بازنمود شود که در فعل اصلی گروه منعکس می‌گردد.

در هر عملی سه مؤلفه قابل تغییر وجود دارد: ۱- شرکت کنندگان در آن عمل که نقش‌های آنها معمولاً توسط گروه‌های اسمی مشخص می‌شود. ۲- خود عمل که توسط گروه فعلی نمایان می‌شود. ۳- موقعیت‌های مربوط به آن عمل که معمولاً توسط گروه‌های قیدی و حرف اضافه‌ای نشان داده می‌شوند. (میلز، ۱۴۴-۱۴۳، به نقل از ریچاردسون، ۵۴)

او همچنین میان خود عمل (action) یا ماهیت عمل و چگونگی ساختار جمله در بیان آن تمایز قائل شده است. او معتقد است که یک عمل متعدی (A transitive action) را می‌توان از نظر صوری هم به‌صورت معلوم و هم به‌صورت مجهول بیان کرد. در واقع نظر او این است که ساختار صوری جمله تأثیری در ماهیت عمل ندارد و این دو از هم جدا می‌باشند. مثالی که او می‌آورد، این گونه است:

(۱) «جان توپ را پرتاب کرد.» این جمله از نظر صوری می‌تواند به صورت مجهول نیز بیاید:

(۲) «توپ توسط جان پرتاب شد.» و حتی عامل نیز می‌تواند حذف شود:

(۳) «توپ پرتاب شد.»

ولی در این سه جمله، عمل «پرتاب کردن» همچنان متعدی است (همان). او می‌گوید این نوع تبدیل که در آن یک عمل متعدی طوری تغییر کند که عامل حذف شود، تبدیلی است که به‌وفور در متون روزنامه‌ها دیده می‌شود. علاوه بر این، حذف عامل فقط در فرآیندهای دارای عمل متعدی روی نمی‌دهد، بلکه عامل می‌تواند در فرآیندهای کلامی (او اظهار کرد یا اظهاراتی بیان شدند)، یا فرآیندهای ذهنی (او پیشنهاد را در نظر گرفت، یا پیشنهاد در نظر گرفته شد) نیز حذف شود.

هر تبدیلی از این گونه، صراحت و دقت جمله را کاهش می‌دهد. زبان به ما این امکان را می‌دهد که یک رویداد واحد را به صورت‌های متنوعی بیان کنیم. بنابراین

ما می‌توانیم انتخاب کنیم که یک حادثه را به‌صورت یک عمل متعدی یا به‌صورت عملی رابطه‌ای بیان کنیم. هر کدام از این انتخاب‌ها معانی ضمنی مهمی را در خود دارند. در واقع مطالعات متعدد در روزنامه‌نگاری نشان داده است که بیشتر این انتخاب‌ها، از اهمیت ایدئولوژیکی یا اجتماعی برخوردارند. (همان، ۵۶)

ریچاردسون مثال جالبی درباره گزارش روزنامه‌های دو جناح در مورد اعتصاب کارگران معدن در بریتانیا در سال ۱۹۸۳ ارائه داده است (همان، ۵۷). در روزنامه‌های جناح محافظه‌کار طرفدار دولت، جملات این‌گونه می‌باشند:

(۱) ۴۱ نفر از نیروهای پلیس در بیمارستان درمان شدند.

(۲) اسب‌های پلیس و سواران آنها با سنگ مورد حمله قرار گرفتند.

(۳) اعتصاب کنندگان نیروهای پلیس را مورد حمله قرار دادند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، پلیس در اینجا به‌عنوان مفعول و کنش‌پذیر عمل متعدی خشونت نشان داده شده است، درحالی‌که اعتصاب کنندگان عامل این خشونت ظاهر شده‌اند. حال گزارش‌های روزنامه‌های جناح چپ را می‌بینیم:

(۱) پلیس به گروه‌های متفرق شده کارگران معدن حمله کرد.

(۲) هزاران کارگر معدن با باتوم مورد حمله قرار گرفتند.

(۳) دیروز سه‌هزار نفر از اعتصاب کنندگان اطراف کورتون گرد هم آمدند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در اینجا جای پلیس و اعتصاب کنندگان تغییر کرده است؛ اعتصاب کنندگان به‌عنوان پذیرنده و کنش‌پذیر اعمال خشونت‌آمیز پلیس قرار گرفته‌اند و جایی هم که عامل می‌باشند، در اعمال غیر خشونت‌آمیز دخیلند.

ما می‌توانیم موقعیت‌های مربوط به یک عمل را با زمینه‌سازی‌های (contextualization) بیشتر (به‌صورت گروه‌های قیدی و حرف اضافه‌ای) و یا از طریق ساخت روابط معنایی یک عمل تغییر دهیم. (همان، ۵۷)

یکی از نکات مهم در متن قرآن، کاربرد جملات مجهول هنگام سخن گفتن درباره رخداد‌های دارای بار منفی و وحشت‌آور است. در واقع با کاربرد جمله مجهول، بر خود این رویدادها تأکید شده، عامل جملات حاشیه‌رانی شده است؛ یعنی خود این رویدادها هستند که مهم و آگاه‌کننده‌اند و می‌توانند انسان‌های عاقل



را به تفکر وادارند و غافلان را از خواب غفلت بیدار کنند. مثال‌هایی از این جمالات از سوره‌های گوناگون به عنوان نمونه بدین گونه‌اند:

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ* وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ* وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ* وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ* وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ* وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ... وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ﴾ (تکویر/۱۱-۱)

«آن‌گاه که خورشید به هم درپیچد، و آن‌گاه که ستارگان همی تیره شوند، و آن‌گاه که کوه‌ها به رفتار آیند، وقتی شتران ماده وانهاده شوند، و آن‌گاه که وحوش را همی گرد آرند، دریاها آن‌گه که جوشان گردند... و آن‌گاه که آسمان از جا کنده شود.»

﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ* وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ* وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ* وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ﴾ (انفطار/۴-۱)

«آن‌گاه که آسمان از هم بشکافد، آن‌گاه که اختران پراکنده شوند، و آن‌گاه که دریاها از جا برکنده گردند، و آن‌گاه که گورها زیر و زبر شوند.»

﴿فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ* وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ* وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ* وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ﴾ (مرسلات/۱۱-۸)

«پس وقتی که ستارگان محو شوند، و آن‌گاه که آسمان بشکافد، و آن‌گاه که کوه‌ها از جا کنده شوند، و آن‌گاه که پیامبران به میقات آیند.»

﴿وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا* وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا﴾ (نبا/۲۰-۱۹)

«و آسمان گشوده و درهایی [پدید] شود، و کوه‌ها را روان کنند و [چون] سرابی گردند.»

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ... وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ﴾ (انشقاق/۳-۱)

«آن‌گاه که آسمان از هم بشکافد... و آن‌گاه که زمین کشیده شود.»

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا* وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا... يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ﴾ (زلزال/۶-۱)

«آن‌گاه که زمین به لرزش [شدید] خود لرزانیده شود، و زمین بارهای سنگین خود را برون افکند... آن روز مردم [به حال] پراکنده برآیند تا [نتیجه] کارهایشان به آنان نشان داده شود.»

در همه این نمونه‌ها نکته مهم دیگر، وجه اخباری در آنهاست که معنای قطعیت و اطمینان را می‌رساند. خداوند هنگام سخن گفتن درباره وقوع این حوادث، با اطمینان کامل در مورد آنها با کاربرد وجه اخباری سخن می‌گوید.

ب) وجهیت (modality)

وجه به قضاوت‌ها، نظرات و نگرش‌ها در متن و گفت‌وگو و به‌ویژه میزان پابندی یک گوینده یا نویسنده به ادعایی که می‌کند، اشاره دارد. همان طور که سیمپسون می‌گوید، وجه عبارت است از «نگرش یا نظر یک گوینده در مورد صحت گزاره‌ای که توسط یک جمله بیان می‌شود. وجه همچنین به دیدگاه و نگرش آنها در مورد موقعیت یا رویدادی که توسط یک جمله بیان می‌شود نیز گسترش می‌یابد.» (سیمپسون، ۴، به نقل از ریچاردسون، ۵۹)

وجه یک مرحله بیشتر را در تحلیل فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که نه تنها بین صورت و محتوا ارتباطی برقرار است، بلکه بین محتوا و نقش هم رابطه وجود دارد. وجه اغلب توسط کاربرد افعال وجهی، صورت منفی این افعال و همچنین استفاده از قیود مشخص می‌شود.

ریچاردسون مقوله وجهیت را به دو دسته عمده وجه اخباری (Truth modality) و وجه التزامی (Obligation (duty) modality)، تقسیم کرده است و برای هر دو آنها پیوستاری در نظر می‌گیرد (ریچاردسون، ۶۰). او می‌گوید وجه اخباری می‌تواند از قطعیت کامل تا درجات مختلفی از احتیاط و در نهایت قطعیت کمتر تغییر کند. در مورد وجه التزامی، او معتقد است این صورت به حوادث آینده اشاره دارد و اینکه گوینده یا نویسنده به چه میزان یا درجه‌ای به اینکه یک عمل خاص باید روی دهد یا تصمیم خاصی گرفته شود، اطمینان دارد. وجه التزامی نیز درجاتی دارد: از قطعیت کامل (برای مثال با کاربرد فعل must)، تا عبارات احتیاط‌آمیزتر (با کاربرد ought to). همچنین او می‌گوید ادعاهای قطعی دارای وجه اخباری (دارای واژه‌هایی چون باید، حتماً، ضرورتاً) نسبت به ادعاهای احتیاط‌آمیز، آمرانه‌تر بوده و بنابراین بیشتر در متون جنجال‌آمیز به کار می‌روند.

کاربرد وجه اخباری در معنای قطعیت و یقین درباره روز قیامت:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ * يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الدِّينِ * وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ... يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ (انفطار/ ۱۹-۱۳)



«قطعاً نیکان به بهشت اندرند و بی‌شک بدکاران در دوزخند. روز جزا در آنجا درآیند و از آن [عذاب] دور نخواهند بود... روزی که کسی برای کسی هیچ اختیاری ندارد و در آن روز، فرمان از آن خداست.»

﴿ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَىٰ ﴾ (مرسلات/۳۸)

«این [همان] روز داوری است. شما و [جمله] پیشینیان را گرد می‌آوریم.»

﴿ إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴾ (نبا/۱۷)

«قطعاً وعده‌گاه [ما با شما] روز داوری است.»

﴿ ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَيَّ رَبَّهُ مَا بَأْسًا ﴾ (نبا/۳۹)

«آن [روز] روز حق است، پس هر که خواهد، راه بازگشتی به سوی پروردگار خود بجوید.»

﴿ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴾ (غاشیه/۲۶-۲۵)

«حقیقت بازگشت آنان به سوی ماست. آن‌گاه حساب [خواستن از] آنان به عهده ماست.»

﴿ يَوْمَئِذٍ يَصُدُّ النَّاسُ أُمَّتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ﴾ (زلزال/۶)

«آن روز مردم [به حال] پراکنده برآیند تا [نتیجه] کارهایشان به آنان نشان داده شود.»

ج) کاربرد جملات سؤالی با محتوای غیر سؤالی و کارکردهای غیر مستقیم

علاوه بر دو مؤلفه نحوی ذکر شده، یعنی وجهیت و تعدی در سوره‌های بررسی شده، کاربرد جملات سؤالی با محتوای غیر سؤالی و کارکردهای غیر مستقیم متعدد چون بیان اعتراض، انتقاد، سرزنش، کنایه، طعنه و غیره دیده می‌شود. با توجه به فراوانی کاربرد این جملات، آوردن آنها در این بخش ضروری دیده شد.

رضایی معتقد است که نقش اصلی جملات سؤالی، کسب خبر و اطلاع است. او جملات پرسشی را به دو دسته کلی الف) پرسش‌های بلی - خیر و ب) جملات پرسشی اطلاعی تقسیم می‌کند. همچنین دسته «الف» را به دو گروه ریزتر تقسیم می‌کند که عبارتند از ۱- جملات پرسشی خنثی (Neutral) و ۲- جملات پرسشی جانبدارانه (Biased).

در جملات پرسشی خنثی، گوینده نسبت به پاسخ مخاطب، پیش‌فرض یا انتظار خاصی را القا نمی‌کند، درحالی‌که در جملات پرسشی جانبدارانه، گوینده، پیش‌فرض‌ها و القائات خود را به مخاطب منتقل می‌کند و از مخاطب هم به نوعی انتظار پاسخ مثبت یا منفی دارد و انتظار دارد نظر او را تأیید کند؛ که این جملات نیز بر حسب

پاسخ مورد انتظار گوینده، خود در گروه پرسش‌های جانبدارانه مثبت و منفی تقسیم می‌شوند. در پرسش‌های جانبدارانه مثبت، گوینده بیشتر انتظار پاسخ مثبت را از مخاطب دارد. در این نوع جملات غالباً پرسش به صورت منفی بیان می‌شود. ممکن است پرسش در پایان یک جمله خبری به صورت تأکیدی قرار گیرد و ممکن است جمله پرسشی تنها بیاید؛

- هوا خیلی خوب است، نه؟

- مگر مرا نمی‌شناسی؟

در جملات جانبدارانه منفی، پیش فرض و انتظار گوینده منفی است و به مخاطب القا می‌کند که پاسخ منفی بدهد. در این جمله‌ها نیز همانند جملات جانبدارانه مثبت، ممکن است جمله پرسشی در پایان یک جمله خبری منفی بیاید که غالباً صورت جمله پرسشی مثبت است؛

- من که پول زیادی ندارم، دارم؟

- مگر حسن هم می‌آید؟

لازم به ذکر است که این جملات بیشتر در نقش تأکید به کار می‌روند و برای جلب توجه و تصدیق گوینده از طرف مخاطب استعمال می‌شوند.

همان‌طور که ذکر شد، نقش اصلی جملات پرسشی، بیان پرسش و درخواست اطلاع است، اما بسیاری از جمله‌ها در قالب پرسشی برای درخواست اطلاع به کار نمی‌روند، بلکه بسته به بافت و دیگر ملاحظات کاربردشناختی، معانی دیگری به خود می‌گیرند.

مطالعات رده‌شناختی زبان نشان داده‌اند که رابطه صورت و نقش در زبان، رابطه‌ای یک به یک نیست. یک نقش ممکن است به صورت‌های مختلف زبانی بیان گردد و برعکس، یک صورت واحد می‌تواند برای ایفای نقش‌های متفاوت به کار رود. انواع جمله نیز از این قاعده مستثنا نیست و یک نوع جمله می‌تواند در نقش انواع دیگر مورد استفاده قرار گیرد. مهم‌ترین موارد کاربرد غیر مستقیم جملات پرسشی در زبان فارسی به قرار زیر است: امری یا خواهش، درخواست و تقاضا، کسب اجازه، نهی، نفی، تعجب، تردید، صحبت‌گشایی، صلاح‌دید و نصیحت،



تعارف، آرزو، تحقیر، تهدید، جلب توجه، سرزنش و ملامت، تأکید، جلب موافقت و تأیید و اعتراض. رضایی برای علت کاربرد غیر مستقیم جملات سؤالی، مواردی چون افزایش یا کاهش تأثیر پیام، اهداف متضاد و ادب (Politeness) را ذکر می‌کند. یکی از روش‌های آگاه‌سازی انسان توسط خداوند درباره روز قیامت، استفاده از جملات سؤالی است. همان‌طور که در زیر ملاحظه می‌شود، خداوند در هیچ کدام از این آیات، قصد پرسش و دریافت جواب ندارد، بلکه هدف اصلی، جلب توجه مخاطبان و افزایش تأثیر پیام موجود در محتوای آیات است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ﴾ (قیامت/۳)

«آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟»

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ (قیامت/۳۶)

«آیا انسان گمان می‌کند بی‌هدف رها می‌شود؟»

﴿أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ﴾ (قیامت/۴۰)

«آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟»

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ رَبِّكَ الْأَكْرَبِ﴾ (انفطار/۶)

«ای انسان! چه چیز تو را درباره پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته؟»

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ * ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ﴾ (انفطار/۱۸-۱۷)

«و تو چه دانی که چیست روز جزا؟ باز چه دانی که چیست روز جزا؟»

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الْفَصْلِ﴾ (مرسلات/۱۴)

«و تو چه دانی که روز داوری چیست؟»

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ﴾ (غاشیه/۱)

«آیا خبر غاشیه به تو رسیده است؟»

کارکرد جلب توجه و سرزنش و ملامت و تأکید بر محتوای جملات در تمامی این آیات دیده می‌شود. همچنین خداوند با کاربرد این پرسش، قصد نصیحت و هشدار دادن به انسان و بیدار کردن او از خواب غفلت را دارد.

همان‌طور که مشاهده شد، هر دو گروه از جملات پرسشی برای رسیدن به مقصود و هدف مورد نظر خود (برای مثال برجسته‌سازی و تأکید بر محتوای آنها،

شکایت و اعتراض به گروه مقابل و عملکرد آنها، سرزنش و ملامت، طعنه و کنایه و غیره) بهره برده بودند.

د) کنش‌های گفتار

یکی از عناصر ارتباطی که از کارکردهای مهم آن، برقراری ارتباط با مخاطب و تأثیرگذاری بر اوست، کنش‌های گفتار است. اعمالی که از طریق گفتارها اجرا می‌شوند، به طور کلی کنش‌های گفتار نامیده می‌شوند. (یول، ۴۷)

آستین مجموعه مقالاتش را در کتاب «چگونه با کلمات کار انجام دهیم» (How to do things with words?) منتشر کرد؛ کتابی که معرفی کننده رسمی نظریه کنش گفتار به شمار می‌رود. او تقسیم‌بندی سه‌گانه از کنش‌های گفتار ارائه داد:

۱. کنش بیانی: اظهار عبارت‌هایی که معنا و مصداق دارند؛
 ۲. کنش منظوری: مقصود خاصی که گوینده در اظهارات خود دنبال کند؛
 ۳. کنش تأثیری: تأثیر خاصی که کلام در شنونده می‌گذارد. (همان، ۴۸-۴۹)
- سرل تقسیم‌بندی بهتر و واضح‌تری از کنش‌های گفتار ارائه داده و آنها را به پنج دسته تقسیم می‌کند: کنش اظهاری، ترغیبی، تعهدی، عاطفی و اعلامی که ارائه تعریف همه آنها خارج از حوصله این مقاله است. در اینجا فقط کنش تعهدی که در آیه‌های مربوط به قیامت بسیار به کار رفته است، تعریف می‌شود.

کنش تعهدی: این نوع کنش‌ها، کنش‌های منظوری‌ای هستند که توان منظوری‌شان این است که گوینده خود را متعهد می‌سازد تا عملی را در آینده انجام دهد. محتوای گزاره‌های این نوع کنش‌ها این است که گوینده کنشی را در آینده انجام می‌دهد (سرل، ۱۴). افعالی چون قول دادن، سوگند خوردن و تعهد دادن دارای این نوع کنش گفتار هستند.

کاربرد کنش تعهدی در سخن گفتن از قیامت به وفور در قرآن مشاهده می‌شود که در ادامه، نمونه‌هایی از آنها آورده شده است:

﴿لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ۖ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ (قیامت/۲-۱)

«سوگند به روز قیامت. سوگند به نفس لوامه و وجدان بیدار و ملامتگر که رستاخیز حق است.»

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُفِ ۖ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ۖ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ ۖ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ (تکویر/۱۸-۱۵)



«نه سوگند به اختران گردان [کز دیده] نهان شوند و از نو آیند. سوگند به شب چون پشت گرداند. سوگند به صبح چون دمیدن گیرد.»

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ﴾ (بروج/۲-۱)

«سوگند به آسمان آکنده ز برج. و به روز موعود.»

در این آیات، خداوند با قسم خوردن که نوعی کنش تعهدی است، وقوع قیامت و زنده شدن دوباره انسان و رسیدگی به اعمال او را حتمی و قطعی می‌کند و تعهد می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که در بخش پیش ملاحظه شد، ساختارهای گفتمان‌مدار به‌کار رفته در آیات مربوط به قیامت عبارت بودند از: تعدی، وجهیت، کنش تعهدی و جملات سؤالی با محتوای غیرسؤالی و دارای کارکرد غیرمستقیم. از این ساختارها می‌توان به نتایج کلی زیر دست یافت:

- قاطعیت خداوند هنگام سخن گفتن از روز قیامت با کاربرد وجهیت اخباری در معنای قطعیت.

- هشدار و سعی در بیداری غافلان با کاربرد جملات سؤالی دارای محتوای غیرسؤالی برای به‌تفکر واداشتن مخاطبان و هشدار و نصیحت و بیداری آنها.

- تأکید خداوند بر سهمگین و وحشتناک بودن روز قیامت برای اخطار و هشدار به انسان‌ها با کاربرد جملات مجهول و قرار دادن وقایع در بخش مبتدای جمله.

- قطعی و حتمی بودن وقوع قیامت با کاربرد کنش تعهدی توسط خداوند.

به‌طور کلی می‌توان بیان کرد که صراحت خداوند هنگام سخن گفتن از روز قیامت و عدم ابهام و پوشیده‌گویی، نشان از اهمیت بسیار این روز بزرگ دارد.

منابع و مأخذ:

۱. العموش، خلود؛ گفتمان قرآن، بررسی زبان‌شناختی پیوند متن و بافت قرآن (مطالعه موردی، سوره بقره)، ترجمه: سید حسین سیدی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۸ ش.
۲. باستانی، سوسن و مژگان دستوری؛ «بررسی تأثیر جنسیت در گفتمان، مطالعه موردی دو ترجمه معاصر از قرآن»، پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۶، ۱۳-۵.
۳. تاجیک، محمدرضا؛ گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹ ش.
۴. خرمی، مرتضی و معصومه بابایی قاسم‌خیلی؛ «شیوه‌های حسابرسی در قیامت از منظر قرآن»، فروغ وحدت، سال هفتم، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۹۰، ۴۶-۵۵.
۵. رضایی، ولی؛ «کاربردشناسی جمله‌های پرسشی در زبان فارسی»، زبان‌شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ۷۸-۵۹.
۶. سیدی، سید حسین و غلامرضا رئیس‌یان؛ «واژه به منابع ابزار تحلیل گفتمان قرآن»، علوم قرآن و حدیث، سال ۴۴، شماره ۱۳۹۱، ۸۹ ش.
۷. فرزانه، سید بابک؛ «صور جمال در ساختار جمله‌های مجهول قرآن»، صحیفه مبین، شماره ۴۷، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ۱۰۵-۸۶.
۸. یارمحمدی، لطف‌ا...؛ گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۳ ش.
9. Fairclough, Norman (1992), *Discourse and Social change, Polity: London.*
10. _ (1995), *Critical Discourse Analysis*, Longman: London.
11. _ (2001), "Critical Discourse Analysis as a Method Social Scientific Research" in Wodak, Ruth, Mayer, Michael, *Methods of Critical Discourse Analysis*, SAGE Publications Ltd: London: 121 - 139.
12. _ (2003), *Analyzing Discourse: Textual Analysis for social research*, Routledge Publishing: London.
13. Johnstone, Barbara (2008), *Discourse Analysis*, Blackwell publishing.
14. Richardson, John E (2007), *Analyzing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis*, Palgrave Publishing: New York
15. Searle. J. R. (1999) *Speech Acts: An Essay in the Philosophy of Language*, Cambridge University Press, Cambridge, New York and Melbourne
16. Van Dijk, T. (1998) *Ideology, a Multidisciplinary approach*, Sage publications LTD: London
17. Yule, George (2000) *pragmatics*, fifth edition, oxford university press: oxford